

گونه‌شناسی استفاده‌های روان‌شناختی از متون اسلامی

حسین کامکار/علیرضا فرشیچه/سید محمد رضا زاده

متون اسلامی حاوی مطالب و اشارات روانی فراوانی هستند و ارائه تقسیم‌ها و تبویب‌ها و گونه‌شناسی آن اشارات، استفاده از متون اسلامی را سهل‌تر خواهد نمود. در این نوشتار، به ساختارهایی برای پردازش محتوای روان‌شناختی خواهیم پرداخت. در این میان می‌توان از سه گونه تقسیم یاد نمود.

تقسیم نخست: به حسب عناوین روانی

نخستین سبکی که می‌توان محتوای اسلامی را در قالب آن پردازش کرد این است که فهرستی از ۱- حالات عارض بر روان انسان و ۲- افعالی که ارتباط وثیق با روان انسان دارد تهیه نمود و درباره هر یک از این حالات و یا افعال، محتوای اسلامی را بررسی کرد.

به عنوان مثال‌هایی ساده از مورد اول - حالات عارض بر انسان - می‌توان به خوف، حياء، رجاء، حب، بغض، طمأنینه و وجل اشاره کرد، ولی قرآن کریم به حالت‌هایی پیچیده‌تر نیز اشاره دارد، مثلاً در آیه ۳ سوره حجر می‌فرماید: «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ». در این جا سخن از آرزوهایی است که انسان را به لهو می‌کشاند و زمینه‌ساز کفر انسانی می‌گردند. این هم یکی از حالات عارض بر روان انسان است و تعالیم اسلامی پیرامون الهاء و آمال می‌توانند تبیین‌گر چنین وضعیتی باشند.

هم‌چنین به عنوان مثال‌هایی برای مورد دوم - افعالی که ارتباط وثیق با روان انسان دارند - می‌توان به استهزاء، انکار، اعراض، صفح و سجود اشاره کرد. هر یک از این افعال اختیاری، هم می‌توانند ناشی از حالاتی روانی باشند

و هم می‌توانند حالاتی روانی در انسان برپیانگیزند. مثلاً توجه به آمدن قیامت، می‌تواند گذشت و صفح را برای انسان تسهیل کند: «وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ». تحلیل این که چه منشأ یا منشأهای روانی موجب می‌شود که کفار به استهزاء پیامبران پردازند یا چگونه می‌توان صفح و گذشت را در آدمی نهادینه کرد با این که به افعال انسان می‌پردازند ولی جنبه‌های روان‌شناسی پرننگی به خود اختصاص می‌دهند.

بنابراین ما با فهرستی از احوال و افعال روانی مواجهیم که تکمیل آن نیاز به فهرست‌نگاری دارد، که به اختصار آن‌ها را عناوین روانی می‌نامیم. اما محتوای معارف اسلامی درباره هر یک از این عناوین به چه صورت تنسيق می‌شود؟ طرح پیش‌نهادی این است که هر یک از این احوال و افعال را پرونده‌ای است مشتمل بر پنج سرفصل: ۱- حقیقت ۲- زمینه‌ها و علل ۳- آثار و پیامدها ۴- نشانه‌ها و راه کشف ۵- جنبه‌های اخلاقی و عملی.

به عبارت دیگر ما با پنج نوع پرسش مواجه هستیم:

۱) پرسش از «حقیقت» به بررسی جنس و فصل و معنای یک عنوان می‌پردازد. مثل این که حقیقتِ خشیت چیست؟ آیا هم‌سنخ با ترس است؟ نقطه مقابل خشیت چیست؟ خشیت چه انواع و اقسامی دارد؟ خشیت چه مراتب و درجاتی دارد؟ خشیت با عناوین متقاربتش مثل اشفاق، خوف، وجل، خشوع، رهبت و ... چه تفاوت‌های معناشناسانه‌ای دارد؟ و ...

۲) پرسش از «زمینه‌ها و علل» به سؤال از مقتضیات و موانع تحقق عنوان می‌پردازد. مثل این که چه عواملی موجب خشیت در نفس می‌شوند یا چه عواملی مانع تحقق خشیت در نفس خواهند بود؟ بحث محرک‌های روانی نیز در همین سرفصل صورت می‌گیرد.

۳) پرسش از «پیامدها و آثار» درباره نتایج و پیامدهای تکوینی عناوین بحث می‌کند. مثل این که خشیت موجب چه حالات و افعال روانی دیگری در انسان می‌گردد.

۴) پرسش از «نشانه‌ها و راه کشف» در حقیقت از حیث شناخت به عنوان می‌نگرد و طرق اثباتی و علائم عنوان را می‌کاود. همان‌گونه که سرخی گونه نشانه شرم است، خشیت و خوف و وجل و ایمان و نفاق و قساوت و رحمت نیز نشانه‌هایی بیرونی و اماراتی ظاهری دارند که خبر از سر درون می‌دهند.

۵) پرسش از «جنبه‌های اخلاقی و عملی» نیز متکفل تأمل درباره اموری است از جمله ارزش اخلاقی عنوان و راهنمایی‌هایی که در مقام تعامل با عنوان در معارف اسلامی ارائه شده‌اند یا تکالیف شرعی پیرامون عنوان. این سرفصل پنجم یکی از تمایزهای مهم روان‌شناسی اسلامی با روان‌شناسی کلاسیک است. معارف اسلامی علاوه بر این که می‌گویند تکبر چیست و چرا بروز می‌کند به این هم می‌پردازند که تکبر، اخلاقاً بد است یا خوب، و یا در چه مواردی تکبر اخلاقاً بد است و در چه مواردی اخلاقاً خوب؟ خوبی و بدی، محمول‌های روان‌شناسانه نیستند بلکه محمول‌های اخلاقی هستند، اما «اخلاقِ روان» که نقطه تلاقی روان‌شناسی و علم اخلاق است یکی از سرفصل‌های مورد اهتمام معارف اسلامی است. هم‌چنین پرسش از راه کارها و این که مثلاً برای رفع تکبر چه باید کرد یا چه وظایفی در این رابطه وجود دارد نیز در همین سرفصل مورد مطالعه قرار می‌گیرد. خصوصاً که می‌دانیم بسیاری از اوامر و نواهی، به جهت مقدمیت برای یک امر روانی صادر می‌گردند. مثلاً قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ». به نظر می‌رسد نکته «نهی از مدّ عین» به خاطر پیش‌گیری از برخی حالات روانی در نظرکننده یا کسی که به متاع او نظر می‌شود صادر شده است، و مواردی از این دست فراوان است.

پرداختن به این پنج سرفصل، خود زمینه ارتباط بسیاری از عناوین روانی با یک‌دیگر را فراهم می‌آورد. مثلاً کشف می‌کنیم که عبادت و یقین با هم مرتبطند (حجر، ۹۹) یا تزئین، یکی از منشأهای اغواء آدمی است (حجر، ۳۹) و این ارتباطها خود زمینه پژوهش‌های جدیدی را فراهم می‌آورد و موضوعات و مسائل روان‌شناسانه فراتری پیش روی محققان قرار می‌دهد. بنابراین پایه کار این است که ما یک فهرست از عناوین روانی (احوال عارض و افعال

مرتبط) داریم که هر یک پرونده‌ای با پنج سرفصل اصلی دارند. این پایه کاری، از تتبع ناقص آیات قرآن کریم به دست آمده و به نظر می‌رسد که می‌توان محتوای تعالیم اسلامی را بدون تکلف در قالب آن گنجانند. با این حال حکم و اصلاح این تقسیم از نظر ما منتفی نیست.

تقسیم دوم: به حسب انواع دلالت

هر یک از معارف روانی اسلام که در نظر گرفته شود، ممکن است از طرق و راه‌هایی اثبات شده باشد. در این جا به سراغ ادله و متون دینی می‌رویم و نحوه دلالت آن‌ها بر مقصود را بررسی می‌کنیم. از این حیث، می‌توان تقسیم‌هایی در این باره ارائه کرد:

یک. مضمون مصرح و مضمون غیر مصرح

گاهی از اوقات، عنوانی که مورد بررسی است در متن مورد تصریح لفظی قرار گرفته است، مثل این که درباره «ضیق صدر» می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ»؛ و گاهی تصریح لفظی وجود ندارد، مثلاً اگر عنوان «حسرت» را در نظر بگیریم در می‌یابیم که آیه شریفه «رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» اشاره به معنا و مضمون حسرت دارد بدون این که تصریحی لفظی در آن وجود داشته باشد. یا مثلاً قرآن عزیز می‌فرماید: «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ * لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ». از این آیات استفاده می‌شود که ریشه انکار بخشی از کافران، ندیدن آیات و معجزات نیست. از آن جا که «انکار کافران» یکی از عناوین روان‌شناسانه است و بررسی علل و زمینه‌های آن از سرفصل‌های مهم روان‌شناسی کفار است باید یک آیه روان‌شناختی محسوب گردد که مفید در تحلیل است هر چند تصریح لفظی نسبت به انکار کفار و علل آن در نظر بدوی در آیه به چشم نیاید.

بنابراین در بررسی مضامین حول یک عنوان، نباید تنها به موارد مصرح اکتفا نمود، بلکه بایسته است مضامین غیر مصرح نیز مورد لحاظ قرار گیرند.

دو. استفاد از کلام و استفاد از ظهور حال

گاهی چنین است که از مضمون یک متن، یکی از تعالیم اسلامی درباره روان را کشف می‌کنیم، مثل این که خداوند بفرماید ذکر خدا مایه طمأنینه قلوب است. گاهی هم از نوع تعامل و برخورد و مقام سخن درمی‌یابیم که متن دینی در مقام افاده یک هدف روانی چه می‌گوید. مثلاً برای تسکین قلب پیامبر در مواجهه با استهزاء کفار می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعَابِ الْأَوَّلِينَ * وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ». این که پیامبر یا مؤمنین بدانند که در شیع اولین هم انبیاء مورد استهزا قرار گرفته‌اند از استیحاخ و احساس انفراد آنان می‌کاهد و موجب تثبیت فؤاد و ثبات قدم آن می‌گردد و البته مایه موعظه و ذکر نیز هست: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ». لذا اگر قرآن کریم در مقام تحریک، یا در مقام احتجاج، یا در مقام تبشیر، یا در مقام انذار، یا در مقام‌های دیگر افاداتی داشته باشد، می‌توان با در نظر گرفتن مقام بیان و غرض بیان، افاداتی از آیات به دست آورد. به تعبیری می‌توان گفت که ما در آن چه «استفاد از کلام» است از قول خداوند استفاده می‌کنیم و در آن چه «استفاد از ظهور حال» است از فعل خداوند و نحوه تعامل او با مسأله، استفاده می‌کنیم.

سه. مضامین بین و مضامین غیر بین

استفاده از آیات قرآن و متون اسلامی از حیث دلالت گاهی بین است و گاهی خفی. گفتنی است که این تقسیم غیر از تقسیم به یقین و ظن و شک است. مضامین بین، مضامینی هستند که به دلالت مطابقی یا دلالت التزامی بین - و نه خفی - از متن استفاده می‌شوند و باید به درجه ظهور نوعی برسند. در نقطه مقابل دلالت بین، دو قسم قرار می‌گیرد:

الف) دلالت‌های ظنی که به درجه ظهور نمی‌رسند و به عنوان احتمال مطرح هستند.

ب) دلالت‌هایی که لازمه خفی متن هستند، هر چند قطعی باشند.

این که اقتضای تفقه در تعامل با این اقسام دقیقاً به چه صورت است محل بحث نیست، ولی به نظر ما، ارکان روان‌شناسی اسلامی می‌بایست اولاً مبتنی بر مضامین بین استوار شود و استخوان‌های این رشته نوپا شکل بگیرد و سپس بر آن‌ها گوشت بروید. احکام مضامین بین، نوعی تقدم برای آنان می‌آورد، و این به معنای کنار گذاشتن مضامین غیر بین نیست.

به هر اندازه که تحلیل‌های شخصی و آراء و اذواق در پردازش‌های روانی پررنگ‌تر شوند، از ارزش استنادی آن تحلیل کاسته می‌شود. برای مثال، می‌توان در پاسخ به این پرسش که «چرا خداوند، از بین همه اسماء خود، سوره‌هایش را با «رحمن» و «رحیم» می‌آغازد؟» تأملاتی داشت و گمانه‌زنی‌هایی کرد و گفت: زیرا مخاطب، با ذکر رحمت خداوند آماده تلقی مطالب می‌گردد. هم‌چنین تحلیل‌هایی مثل این که در سوره‌های مکی چنین آمده و در سوره‌های مدنی چنان، یا امثال این‌ها. نکاتی از این دست را مادامی که به فهم نوعی موثق منتهی نشوند نمی‌توان علمی به حساب آورد و به عنوان احتمالات یا ذوقیات قابل طرح هستند. از آن‌جا که استفاده از این نکات در مناظر و تریبون‌ها شایع است باید درباره پیامدهای طرح چنین نکاتی تأمل و احتیاط بیشتری داشت.

گفتنی است دلالت‌های انضمامی - مثل دلالت‌های ساختاری و تدبری که آیات را در سیاق بررسی می‌کند یا دلالت‌هایی که با انضمام چند آیه از چند سوره حول موضوع واحد به دست می‌آید یا دلالت‌های حاصل از ترتیب نزول - خود می‌تواند بین با غیر بین باشد و این بسته به شواهد و دلایل مسأله دارد.

تقسیم سوم: روان‌شناسی گروه‌های مختلف انسانی

پیش از این اشاره شد که روان‌داری، اختصاص به انسان ندارد و در موجودات غیر انسانی - اعم از جن و ملائکه و حیوانات و کائنات عالم - نیز گونه‌ای از روان در معارف اسلامی تصویر می‌شود، اما موضوع اصلی مطالعات در روان‌شناسی اسلامی، روان انسان است. از این حیث، می‌توان مطالب روان‌شناسانه را به حسب تقسیماتی که برای افراد انسان ممکن است تقسیم نمود و موضوعات جدیدی برای پژوهش و تحقیق روان‌شناسانه به دست

آورد. برای مثال می‌توان از «روان‌شناسی کفار» یا «روان‌شناسی نفاق» یا «روان‌شناسی یهود» یا «روان‌شناسی مردان/زنان» یا «روان‌شناسی انبیاء» یا «روان‌شناسی کودکان/ جوانان/ سالمندان» سخن گفت. حتی می‌توان یک فرد انسانی را موضوع مطالعات روان‌شناسانه قرار داد و مثلاً موضوعاتی چون «روان‌شناسی موسی بن عمران ع» یا «روان‌شناسی ابراهیم خلیل الله» را طرح نمود. اولیاء الهی حزن و خوف ندارند، و این نکته نیاز به شرح و بسط و تبیین دارد و جای‌گاه تبیین آن جایی جز روان‌شناسی اسلامی نیست.

و الحمد لله.